
برابر واژه‌های فارسی قرآن
در آثار منشور ناصر خسرو

www.ketab.ir

نویسنده:

دکتر فاطمه حیدری



سرشناسه	: حیدری، فاطمه، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: برابر واژه‌های فارسی قرآن در آثار منتور ناصر خسرو/ مولف فاطمه حیدری.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات زوار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۲ ص.
شابک	: 978-964-401-594-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۸۱.
موضوع	: ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۱ ق. -- واژه‌نامه‌ها
موضوع	: Naser Khosrow -- Dictionaries
موضوع	: ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۱ ق. -- معلومات -- قرآن
موضوع	: Naser Khosrow -- Knowledge -- Koran
موضوع	: قرآن در ادبیات فارسی
موضوع	: Qur'an -- *In Persian literature
رده بندی کنگره	: PIR۴۷۷۴
رده بندی دیویی	: ۸۶۸/۸۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۸۱۴۱



انتشارات زوار

□ برابر واژه‌های فارسی قرآن در آثار منتور ناصر خسرو □

□ نویسنده: دکتر فاطمه حیدری □

□ صفحه‌آرایی: مریم جهانتاب □

□ ناظر چاپ: فرناز کریمی □

□ نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۴۰۰ □

□ شمارگان: ۱۱۰ نسخه □

□ چاپ و صحافی: موزان □

□ شابک: ۶-۵۹۴-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □

□ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۲۷۸ □

□ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ □

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۵	برابر واژه‌های فارسی قرآن
۱۶۹	فهرست برابر واژه‌ها
۱۷۷	منابع

www.ketab.ir

مقدمه

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) از شاعران بزرگ فارسی‌زبان، فیلسوف، حکیم و از مبلغان مذهب اسماعیلی بود. وی در قبادیان از نواحی بلخ چشم به جهان گشود و در یمگان از نواحی بدخشان چشم بر جهان فرو بست. خود سال تولد خویش را در بیت زیر آورده است:

بگذشته ز هجرت پس سی صد نود و چار
بنهاد مرا مادر بر مرکز اغسیر
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ق ۲۸/۲۴۲)

وی از کودکی به فراگیری علوم و فنون و ادبیات و قرآن پرداخت. دیوان اشعار فارسی و کتب منشور او حاکی از تبخّر و تسلط وی در علوم عقلی و نقلی چون ریاضیات، طب، موسیقی، نجوم، فلسفه و کلام است. در آغاز جوانی، گذشته از ادب فارسی و عربی، با ارثماطیقی (حساب)، اشکال اقلیدس (هندسه)، علم اشکال مجسطی (نجوم)، ألوان احکام عقاقر (طب و داروشناسی)، اقسام موسیقی، الهیات و تفسیر آشنا شد و قرآن را از بر داشت. (وزین پور، ۱۳۸۲: مقدمه)

به هنگام جوانی و پیش از سی سالگی به دربار سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود، راه یافته به خدمت دیوانی مشغول گشت و به ویژه در دربار سلطان مسعود به جاه و مال فراوان و مقام و منزلتی والا دست یافت. پس از حادثه شکست سلطان مسعود در حادثه دندانقان به دستگاه طغرل و جغری پیگ سلجوقی پیوست و تا چهل سالگی هم چنان سرگرم این امور بود و ایام به خوشی و کامرانی سپری می کرد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۸۷). وی در جوانی شاعر رسمی درباری نبود و سمت دبیری و منصب مالی داشت و احتمالاً به واسطه صفات ستوده و قریحه شاعری و تبار بزرگ خویش به دربار راه یافته بود (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۷۲). خود در «سفر نامه» به پیشه دبیری دیوان استیفاء تصریح می کند: «من مردی دبیریشه بودم

و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی و مدتی در آن شغل مباشرت نموده و در میان اقران شهرتی یافته بودم». پیشینه شادکامی توأم با عزّت و احترام او را در اشعار و آثارش می‌توان دید:

همان ناصر من که خالی نبود
ز من مجلس میر و صدر و وزیر
به نامم نخواندی کس از بس شرف
ادیبم لقب بود و فاضل دبیر

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ق ۱۸۹/۴۰۰)

انقلاب درونی سبب کناره‌گیری او از شغل دیوانی شد و دست از علایق خود فروگشت و بار سفر حج بست. با برادر کهنتر خود یوسعید و غلامی هندی روانه سرزمین حجاز گشت و چهار بار حج کرد و در طول هفت سال، سرزمین‌های شمال شرقی، غربی، جنوب غربی، مرکز ایران، ممالک و بلاد ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، سوریه، فلسطین، جزیره العرب، مصر، قیروان (در تونس)، نوبه و سودان را سیاحت کرد (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۵۶). در طول هفت سال سفر، سه سال را در قاهره گذراند که پایتخت فاطمیان و مرکز اقتدار اسماعیلیان بود. فاطمیان، خلفای عباسی بغداد را هم از نظر نظامی و هم از لحاظ کلامی به چالش و مبارزه می‌خواندند. هدف شبکه دعوت آنان راهنمایی و هدایت به زندگی عقلانی، نیل به رستگاری روحانی و نیز رسیدن به رویای تشکیل يك دولت شیعی بود، ناصر خسرو در مدت اقامت خود در قاهره اصول عقاید اسماعیلیان و شیوه حکومت آنان را مطالعه کرد (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۲۱). در مصر پس از ملاقات با مؤیدالدین که از شیراز به دربار فاطمیان گریخته بود ملاقات کرد و ظاهراً گفت و گو با این حکیم و فقیه دانشمند در طرز تفکر و جهان‌بینی او تأثیر بسیار نهاد (برتلز، ۱۳۴۶: ۱۷۷-۱۷۶) و موجبات گرویدن او را به مذهب اسماعیلی فراهم کرد و او را از مرتبه «مستجیب» به مرتبه «مأذون» و سپس به مرتبه «داعی» رساند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۹۰). سپس از طرف امام فاطمی آن زمان «ابوتمیم معدبن علی المستنصر بالله» به عنوان «حجت» جزیره خراسان که یکی از جزایر دوازده‌گانه دعوت اسماعیلیه بود، مأمور نشر مذهب اسماعیلیه و رییس فرقه باطنیه آن سامان گشت (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۵۶). او در طول سفر هفت‌ساله که از ۴۳۷ تا ۴۴۴ به طول انجامید با ابوالعلاء معری شاعر و فیلسوف نابینای عرب و متهم به الحاد در معرّة التّعمان ملاقات کرد. در سمنان به درس استاد علی نسایی که اقلیدس و طب و حساب درس می‌داد، رفت، در تبریز با قطران شاعر ملاقات کرد و به او درس داد، در قاین با ابومنصور محمد بن دوست درباره این که بیرون افلاک و ستارگان چیست و آیا جهان متناهی است یا غیر متناهی بحث کرد، در عیذاب از نواحی عربستان به خواهش مردم، آنان را موعظه و خطیبی کرد (محقق، ۱۳۸۴: بیست و يك) و تبلیغات مذهبی خود را پس از بازگشت از سفر حجاز و مصر (حدود سال ۴۴۴ هجری) آغاز کرد، چندی در بلخ به نشر عقاید و دعوت مردم به «میانجی زمان خویش المستنصر بالله» پرداخت، اما بر اثر فشار شدید علمای اهل سنت و اتهام به بددینی و پیروی از مذهب قرامطه، کفر، الحاد و رفض ناگزیر آن شهر را ترك گفته چندی در مازندران و نیشابور و شاید نواحی دیگری از خراسان در حال فرار و اختفا به سر برد و سرانجام به قلعه یمگان در ناحیه بدخشان پناه برده آن‌جا را مرکز تبلیغات

مذهبی قرار داد و به تألیف و تصنیف کتب و رسالات خود همت گمارد (صفا، ۱۳۷۱: ۴۴۳). وی پس از بازگشت از سفر در طی نشر دعوت خود، داعیان به اطراف فرستاد و به مباحثه با علمای اهل سنت پرداخت، اما چون مخالفان فزونی یافتند و فتوای قتل وی داده شد ترك وطن کرد و با این که در نیشابور هنوز تعدادی از باطنیان، مخفیانه می‌زیستند، پناهگاهی نیافت و ظاهراً طی یک چند مجال در مازندران بیروانی گرد خویش فراز آورد، اما از جفای دشمنان در امان نماند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۹۲) و سرانجام سرزمین یمگان را برگزید که هم به بلخ نزدیک بود و هم در جزیره محلّ مأموریت مذهبی وی قرار داشت و تا پایان عمر در درّه یمگان به ادامه دعوت فاطمیان مشغول گشت. در «زادالمسافرین» درباره رانده شدن از شهر خویش می‌نویسد: «بر آن چه گویم دلیل آریم تا جهال امت که ما را بدین خواندند و بر ما غلبه و از مسکن و شهر خویش ما را برانندند سوی کسانی که از عقلا مر این کتاب ما را تأمل کنند، نکوهیده شوند» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۴۰۲). وی پانزده سال آخر عمرش را در حمایت امیر ناحیه کوچکی که در دل کوهستان‌های بدخشان به اندک فاصله‌ای از هندوکش قرار دارد، در تبعید به سر برد (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۱۶). دشواری زندگی او در خلال قسمت اعظم قصایدی که در یمگان سروده در شکایت وی از تبعید، فقر، تنهایی و پیری دیده می‌شود، وی که خود را زندانی یمگان می‌دانست و از مظلومیت و آوارگی شکوی سر می‌داد. سرانجام در سال ۴۸۱ هـ. ق، دیده از جهان فرو بست (محقق، ۱۳۸۴: بیست و سه). جسد وی در یمگان در قصبه جرم که اکنون جزو کشور افغانستان است، نزدیک قشلاق «حضرت سید» کنونی مدفون است (برتلس، ۱۳۶۴: ۱۸۷).

ناصر خسرو در طول اقامت خود در یمگان، دعوت‌نامه‌های بسیاری به اطراف و اکناف فرستاد، با مصر مکاتبه داشت و دست به تألیفات خود زد.

هر سال یکی کتاب دعوت
با طراف جهان همی فرستم
تا داند خصم من که چون تو
در دین نه ضعیف و خوار و سستم

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ق ۱۰۳/۲۲۱)

آن چه از آثار ناصر خسرو و به نظم و نثر باقی مانده عبارت است از: ۱- دیوان اشعار ۲- روشنایی نامه که به نظر ایوانف «احتمالاً این اثر نخستین اثر منظوم ناصر خسرو باشد» (ایوانف، ۱۳۶۳: ۴۱۹). ۳- سعادت‌نامه که ایوانف در انتساب آن به ناصر خسرو با تردید می‌نویسد: «احتمالاً یکی از مثنوی‌های معروف و قدیمی ناصر خسرو، سعادت‌نامه است و شاید هم این اثر به کوشش یکی از شاگردان وی با نظارت او نوشته شده باشد» (رجبی، ۱۳۸۱: ۴۲۰). ۴- سفرنامه ۵- زادالمسافرین ۶- گشایش و ره‌ایش ۷- وجه دین ۸- جامع‌الحکمتین ۹- خوان‌الآخوان. وی در آثار منشور خود از کتب دیگر خود نام می‌برد که از آن‌ها اثری نیست. «بستان‌العقول» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۳۳۹) «عجایب‌الصنعه»، «لسان‌العالم»، «اختیار‌الامام و اختیار‌الایمان» (همان، ۱۳۶۳: ۳۰۶)، «غریب‌الحساب و عجایب‌الحساب» (همان، ۳۰۷)، «دلیل‌المتحیرین» (همان، ۱۳۵۹: ۲۳۹)، «مفتاح» (همان، ۱۵۳)،

«مصابح» (همان: ۱۱۶ و نیز ۱۱۳، ۲۰) نام آثار اوست که خود از آن‌ها یاد می‌کند.

پنج کتاب منتور و معروف ناصر خسرو که عبارتند از: «زادالمسافرین»، «گشایش و رهایش»، «وجه دین»، «جامع‌الحکمتین»، «خوان‌الاخوان»، از محبت وی به اهل بیت رسول (ص) و توجه به زهد و پارسایی و یقین وی به توحید، نبوت و قرآن حکایت می‌کند وی اندیشه‌های خود را از طریق قول به باطن و تأویل ظاهر آن‌ها رنگ فلسفی و کلامی می‌زند و نگاه توحیدی خود را با این باور که قرآن آخرین کتاب آسمانی است در عبارت زیر پیوند می‌زند:

«خدا یکی است و کتاب‌های خدای که پیغمبران آوردند بدین گواهیست و در قرآن که مهر همه کتاب‌هاست چندین جای می‌گوید: «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (همان، ۱۹۹۸: ۵۳). درباره مخلوق بودن یا نبودن قرآن نظرات متکلمان را که دلیل آورند بر این قول که قرآن از دو بیرون نیست یا قدیمست یا محدث ذکر می‌کند و قرآن را به لحاظ این که در مصحف‌ها و مرکب از آیات و کلمات است، مخلوق و به لحاظ آن که بر دل رسول (ص) فرود آمد غیر مخلوق می‌داند:

«امروز آن‌چه در مصحف‌ها نوشته است مخلوق است و چون بر دل رسول صلی‌الله‌علیه و آله فرود آمد، مخلوق نبود و لکن چون رسول علیه‌السلام به فرمان خدای مر آن را به زبان تازی بگفت مخلوق گشت». وی نگاهی عقلانی بدین موضوع دارد: «از بهر آن که رسول علیه‌السلام مخلوق بود و مخلوق جز بر مخلوق قادر نشود اگر امروز قرآن مخلوق نیستی خلق بدان قادر نشدی و بدان واقف بودی، پیش از آن که رسول علیه‌السلام مر قرآن را به زبان تازی بگفت مر آن را به نفس صاف خود پذیرفته بود و بسیط بی حروف و بی کلمات بود، امروز مخلوق است» (همان، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸). او با استناد به آیه قرآن می‌گوید: «آرنده قرآن سوی رسول روح است و روح جسم نباشد و آن چه جسم نباشد از او آواز نیاید پس از فرشته آواز نیاید و همی‌گوید بر دل رسول فرود آمد جبرئیل و همی‌نگوید که پیش چشم او آمد» (همان، ۱۳۸۵: ۲۷). وی باور دارد که کتاب آسمانی معدن حکمت و جاودان باقی است:

کتاب ایزد است ای مرد دانا معدن حکمت که تا عالم به پای است اندرین معدن همی‌پاید
(همان، ۱۳۸۷: ۱۹/۲۳)

از منظر وی «بقای مردم به قرآن است» به احکامی که در آن است و اگر کتاب خدای نباشد مردم یک‌دیگر را هلاک می‌کنند و به علم آموختن و طلب فضل نمی‌رسند و با ستوران برابر می‌شوند. (همان، ۱۳۸۴: ۵۳). ناصر خسرو کتب پیامبران الهی را محترم شمرده اختلافی میان آن‌ها و قرآن نمی‌بیند: «کتاب‌های خدای همه قرآن است بی‌هیچ خلاف و آن چه نادانان مر آن را خلاف دانند میان تورات و انجیل و قرآن به معنی هیچ خلاف نیست مگر به ظاهر لفظ و مثل و رمز خلاف است، پس میان رومیان انجیل است و میان روسیان تورات است و میان هندوان صحف ابراهیم است» (همان: ۵۴).

از نگاه وی الفاظ قرآن و اعمال شریعت‌های پیغمبران در ظاهر مختلف‌اند چنان که کالبدها مختلف‌اند و معانی کتب الهی و تأویل شرایع رسولان همه یکی است مانند روح (همان: ۶۱-۶۰). بنابراین

وی الفاظ را صورت تنزیل و معانی آن‌ها را تأویل، و تنزیل را سخنی می‌داند که چیزهای عقلی را به چیزهای حسی مانند کرده‌است (همان، ۱۳۸۵: ۳۹۹). وی تنزیل را آشکار اما معنی و تأویل را پنهان از نادانان و پیدا بر دانایان می‌داند (همان، ۱۳۸۴: ۶۶) و به وجوه مختلف آیات توجه کرده و آیات محکم را بی‌نیاز از استدلال امام دانسته، آیات متشابه را نیازمند تأویل امام می‌شمارد و امام را فردی می‌داند که هفت صفت داشته باشد: ۱- امام پیشین او را به امامت منصوب کرده باشد. ۲- دارای نسب شریف و از اهل بیت رسول (ص) باشد. ۳- دارای علم دین باشد. ۴- پرهیزکار باشد. ۵- جهاد کننده به دست با کافران و به زبان با منافقان باشد. ۶- خصلت‌های نیکو داشته باشد. ۷- بی‌نیاز از دعوی امامت باشد (همان: ۷-۲۴۶). در کتب وی آیات بسیاری را می‌توان دید که خود به تأویل آن‌ها مطابق مذهب اسماعیلیه پرداخته و از تنزیل به تأویل عبور کرده سایرین را که در ظاهر مانده‌اند نکوهش کرده است. در قصیده‌ای با ردیف «ای رسول» درباره لفظ و معنی قرآن و لزوم وجود امام برای تأویل قرآن می‌گوید:

فنته گشتستند بر الفاظ بی معنی هم	نیستند این‌ها قران خوان، طوطیانند، ای رسول
لفظ بی معنی چه باشد؟ شخص بی جان از قیاس	اهل بیت شخص دین را پاک جانند، ای رسول
خلق را از بهر معنی قران باید امام	این امامان مژور بی بیست‌اند، ای رسول

(همان، ۱۳۸۷: ق ۳ ملحق/ ۲۸-۳۰)

روی کرد زبانی ناصر خسرو را به قران کریم می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

۱- روی کرد شکلی نظیر اقتباس، درج، تفسیر و حل که چگونگی استفاده او را از آیات شریفه در مطاوی اشعار و نوشته های او می‌توان دید. ۲- روی کرد محتوایی که بر پایه مذهب اسماعیلیه و نیز فلسفه و کلام به تفسیر و تأویل و تبیین آیات الهی می‌پردازد. گاه در این نوع روی کرد با استفاده از دانش لغوی، به ریشه و اشتقاق واژه‌های قرآنی پرداخته، معنی لغوی و ظاهری واژه‌ها و آیات را بازگو می‌کند و سپس به تأویل روی می‌آورد که برخلاف ظاهر نص و نیز شأن نزول آیات است، مثلاً در تفسیر «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» می‌نویسد: واژه «شهر از شهرگی گرفته‌اند» و از شهر رمضان «آن کس را همی خواهد که سوی خدا مشهور است» و سرانجام نتیجه می‌گیرد که آن کس وصی ناطق است (همان، ۱۳۸۴: ۲۲۰) و از واژه‌های غنی و فقیر در آیه شریفه ۳۸ سوره محمد: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ» گفت خدای توانگر است و بدان مر ناطق را خواست و شما همه درویشانید و بدان دیگر حدود را همی خواست که همه عالم اندر علم بدو حاجتمندند» (همان: ۲۰۶)، تأویلی باطنی و براساس مذهب اسماعیلیه به دست می‌دهد و از آن رو که در اقلیم خراسان به رسالت تبلیغ، مأمور شده می‌کوشد واژه‌های فارسی را جای‌گزین واژه‌های زبان دینی و قابل فهم مخاطبان دُرّ دری سازد.

فرق اسلامی با روی کردهای متنوعی با استناد به کتاب خداوند و بیان برهان‌های منطقی و احتجاجات عقلی در صدد کشف حقیقت بوده‌اند، گویی کلام، فصل مشترک آن‌ها بوده است. طبعاً روی کردهای متفاوت با وجود مقصد مشترک، آثاری ویژه مشرب و مذاق هر یک پدید آورده است. آثار ناصر خسرو به

تناسب گرایش ایمانی وی سرشار از عناصر کلامی اسماعیلی مذهببان است. بر اساس دیدگاه او «تأویل چیزی نیست مگر باز بردن مر چیزی را بدان چه اول او است» (همان، ۱۳۸۵: ۳۹۵) و «تزیل سخنی است گفته بر چیزهای عقلی و مر آن را مانده کرده به چیزهای حسی» (همان: ۳۹۹). عنصر تأویل در جای جای کتاب‌های او مشاهده می‌شود و نویسنده مخاطب خود را از ظاهر لفظ به معنای دیگری مطابق شیوه فکری خود سوق می‌دهد. در نگاه او شریعت پایه آغازین تردبان صعود به بهشت است و بهشت در آثار او تأویل‌های مختلفی دارد، مانند: رستن از عالم ستوری (همان، ۱۹۹۸: ۶۸)، عالم ارواح و معدن لذات (همان: ۹۶)، دانایی (همان، ۱۳۸۴: ۴۱) و هر که بر پایه اول تردبان شریعت گام نهد به پایه آخر نمی‌رسد و این پایه چیزی جز علم تأویل نیست (همان، ۱۹۹۸: ۶۵).

پس از ورود اسلام به سرزمین ایران، فارسی‌زبانان در درک و فهم کتاب آسمانی قرآن کوشش‌های بسیار کردند. دین اسلام موضوعات و مضامین تازه‌ای را برای ایمان‌آوردگان به ارمان آورد که در میان فرهنگ و دین آنان وجود نداشت و بایستی در قالب زبان گنجانده می‌شد و مظهر مفاهیم دینی در ظرفی مناسب و قابل درک جای می‌گرفت، بنابراین در کاربرد برخی واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات عربی و دینی دگرگونی ایجاد شد. در طول نزول قرآن تا حال که حدود پانزده سده از آن می‌گذرد، ترجمه‌ها و تفاسیر بسیاری از قرآن پدید آمد. دانشمندان فارسی‌گو ضمن ترجمه و تفسیر از وجوه گوناگون به کتاب آسمانی نگر بستند و غور و تعمق در آن‌ها از یک سو سبب تحول و تغییر در زبان فارسی شد و از سویی دیگر دگرگونی‌ها، تفاوت‌ها و تشابهات زبانی و گونه‌های آن را در نواحی و مناطق فرهنگی به نمایش گذاشت و زمینه بحث و فحص زبان‌شناسان را در چگونگی سیر تحول و تغییر نکت و ساختار واژه‌ها فراهم ساخت. مترجمان و مفسران قرآن مجید علاوه بر دانستن مبادی تفسیر چون علوم غریبه به ویژه صرف و نحو، اصول کلام و فقه، علم جدل و فقه، حدیث، خبر و اشعار عرب و قصص انبیاء و... مسؤولیت یافتن برابری‌های فارسی را داشتند. نابسندگی واژه‌های عصر مترجم و مفسر اسباب روی آوردن به واژه‌های کهن و مهجور را فراهم می‌کرد؛ یا او را به خلق واژه‌های مرکب و مشتق وامی‌داشت. آثار منشور ناصر خسرو به ویژه «وجه دین» بر آگاهی وی بر مبادی علم تفسیر دلالت می‌کند. آثار او بسیاری از احادیث و اخبار مورد استناد اهل تشیع را در خود جای داده و بحث‌های وی درباره ریشه و اشتقاق کلمات عربی، تقسیم‌بندی انواع اسم، علم نحو، داشتن دیوانی به عربی، ذکر وجوه آیات قرآن نظیر ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه از چیرگی او بر زبان عربی و بسیاری از علوم مورد نیاز در ترجمه و تفسیر قرآن حکایت می‌کند.

تفسیر و تأویل مذهبی و کلامی:

ناصر خسرو هم‌چون دانشمندان دیگر خطه خراسان بزرگ که هم خویش را وقف آموختن و آموزاندن دین و زبان آن کرده بودند در محضر استادان مذهب شیعه اسماعیلی تلمذ و شاگردی کرده، آموزه‌ها و آموخته‌های مذهبی خود را در جای جای کتب خویش گنجانده و هنگام ترجمه و جای‌گزین کردن

برابرنهادهای فارسی به جای واژه‌های عربی قرآن به تأویل آیات نیز پرداخته است. وی به عنوان مفسر یا مترجم قرآن شناخته نشده ولی در میان آثار خویش به ترجمه و تأویل برخی آیات پرداخته است به گونه‌ای که می‌توان او را در این باره مفسر آیاتی از قرآن به روش باطنی برشمرد. در شیوه تفسیر باطنی، به بیان باطن آیات و معانی رمزی و اشاری آن‌ها می‌پردازند. تفاوت اساسی میان تأویل باطنی صوفیه و ناصر خسرو که از جمله دانشمندان اسماعیلیه به شمار می‌رود آن است که تفسیر و تأویل صوفیه، تفسیری ذوقی، الهامی و شخصی است و تهذیب نفس و متخلّق شدن به مکارم اخلاقی از اهداف آن است ولی تفسیرها و تأویلات ناصر خسرو درباره آیات تعلیمی و در زمره تفاسیر کلامی است و آن را از بزرگان مذهب اسماعیلی فرا گرفته است و اغلب تأویلات وی تنها یک معنای باطنی دارد که به باور وی معنای اصلی است. اسماعیلیه اهل تعلیم باطنی هستند و به تبیین بطن آیات و احادیث می‌پردازند و از آن در جهت تعلیم آموزه‌های مذهبی و فلسفی خویش مدد می‌جویند و موضوعات مطروحه در آیات و احادیث را تأویل می‌کنند، ناصر خسرو به مؤمنان مخلص توصیه می‌کند که به دنبال تأویلات کتاب وی باشند: «مؤمنان مخلص را وصیت آنست که چون این کتاب را بخوانند بر خواندن این راضی نشوند بلکه بر موجب تأویلات این بروند و شریعت را به دانش به کار بندند تا نفس جزوی پای‌بند عالم طبیعت باشد افعال خویش را از کالبدها تواند نمودن و شریعت را بسزا کاربندد که این عالم طبیعت سرای کاریست و سرای جزا و آسایش نیست که اندرین سرای آسایش بجوید» (همان، ۱۳۸۴: ۳۰۳). در کتب وی تأویلات بسیاری درباره آیات و احادیث وجود دارد. «استوی» در آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، به راست شدن برگردانده شده و تأویل آیه آن است که فرمان خدا بر قایم قیامت که او عرش خدای است راست می‌شود (همان، ۱۳۶۳: ۱۶۵). ترکیب اضافی «ابن السبیل» در آیه شریفه «إِنَّكَ الصَّادِقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» به «زاده راه» ترجمه و از آن مستجیب اراده می‌شود (همان، ۱۳۸۴: ۳-۱۸۲).

در عصر ناصر خسرو تفاسیر مختلفی از مفسران شیعه و اهل سنت به جای مانده که به برخی اشاره

می‌شود:

تفاسیر اهل تسنن:

«تفسیر مفردات الفاظ قرآن» تألیف «ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل» معروف به «راغب اصفهانی» (وف ۴۰۳ ه.ق) با شیوه لغوی.

«متشابه القرآن» تألیف «عبدالجبار همدانی» (وف ۴۱۵ ه.ق) با روش کلامی.

«تنزیه القرآن» تألیف «عبدالجبار همدانی» (وف ۴۱۵ ه.ق) با روش کلامی.

«الکشف و البیان عن تفسیر القرآن» تألیف «احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری» (وف

۴۲۷ ه.ق) با شیوه روایی.

«لطایف الاشارات» از «ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری» (وف ۴۶۵ ه.ق) با شیوه باطنی و

صوفیانه.